

# گریفون اساطیری، از رویا تا واقعیت!

دکتر کاوه احمدی علی آبادی

(دکترای فلسفه و مطالعات ادیان از تگزاس آمریکا)



به تازگی لاشه ای از یک حیوان که در تصویر می بینید، در سواحل نیویورک ایالات متحده آمریکا پیدا شده است که به سبب ویژگی های حیرت آور جانور مورد توجه ویژه واقع شده و بهت جانورشناسان و کارشناسان را برانگیخته است. قضیه برای کشور ما از اهمیت افزون تر برخوردار است؛ چرا که در اساطیر کهن ایران زمین از آن سخن رفته و تندیس آن را عیناً در تخت جمشید می توان بازشناخت! تندیس

که به حیوانی اسطوره ای به نام "گریفون" (gryphon) موسوم بوده و بر سر ستون هایی در تخت جمشید نصب است.

کمی بیشتر به تصویر نظر کنید و بر روی جزئیات آن متمرکز شوید؛ شباهت های نوک ها، خصایص صورت و سر و حتی گردن با نمونه های تخت جمشید حیرت آور است، اما از آنها نیز عجیب تر مشابهت دست ها است؛ شکلی که تقریباً در هیچ حیوانی سراغ نداریم و اگر این لاشه یافت نمی شد، حکم به غیرواقعی و خیالی بودنشان می دادیم. در افسانه های کهن ایرانی از گریفون توصیفاتی شده است که اینک می توان به بررسی آنها پرداخت. گریفون را حیوانی با سر عقاب و بدن شیر وصف کرده اند که به روشنی قادریم آن را هم در نمونه جسد و هم تندیس تخت جمشید بازشناسی کنیم. چنان که در تصویر لاشه نیز مشهود است، جانور دارای بال نیست و تنها دارای پاهایی است. در اساطیر کهن نیز دو نوع مشخصات و تصویر از او ذکر شده است. برخی آن را بدون بال و بعضی با بال تصویر کرده اند. البته می توان حدس زد که به سبب ذکر توأمان ویژگی های شیر و عقاب، هنرمندان بال های عقاب را نیز بدان افزوده اند. از همین طریق می توان افسانه های مستند و دست دو را نیز از هم متمایز ساخت و تشخیص داد؛ به خصوص آنهایی که شاید با دیدن جانور ترسیم شده اند، از آنهایی که از طریق توضیحات سایرین، با تخیل هنرمند امتزاج یافته اند. حیرت آورتر آن که در تندیس سر ستون های تخت جمشید، گریفون ها فاقد بال و به جای آن دارای پا هستند و انگار خالق آنها در زمان خود، نمونه های واقعی این جانور را به شکلی مشهود در اختیار داشته و از روی آنها، آفریده های هنری خود را تصویر کرده است! با این همه گریفون به زمان های خیلی پیشتر از آن بر می گردد و این احتمال نیز هست که خالق آن آثار، از روی منبعی موثق هنرشان پیاده کرده باشد.

تمدن ایلامی یکی از فرهنگ هایی است که از گریفون به شکلی نمادین در آثار باستانی اش استفاده برده است. شهر ایلامی دورانتاش که امروزه با نام چغازنبیل شناخته می شود، یکی از آن مکان ها است. بنایی با پنج طبقه زاویه دار که از سنگ هایی پخته شده با روکشی آبی در ضلع شمال غربی آن تشکیل شده است که به زیگورات چغازنبیل معروف است. در مرکز سالن آن، حیوانی افسانه ای بال دار با آجر پخته و

روکش آبی دیده می شود که باید آن را گریفون دانست. این گریفون در حقیقت نگهبان دروازه شمال غربی زیگورات چغازنبیل به شمار می رفته است. ضلع شرقی نیز از محافظت یک گاو وحشی بهره می برده با همان شکل و شمایل گریفون، که مجسمه اش در موزه ایران باستان تهران موجود است. روی پوست حیوان (گریفون) دست نوشته ای به زبان ایلامی به چشم می خورد که این دعا را بر خود حک کرده است: باشد

که رفتار و کردارم مورد قبول خدای گال خدای شوشیناک (خدای مکانهای مقدس) واقع شود. مطالعات بر روی نقوش اساطیری حک شده بر مهرهای به جای مانده از ایلام باستان نشان می دهد که این نقوش سیری کامل و تکامل خدایان و موجودات اساطیری و روایات مذهبی شان را انعکاس می دهد. چنان که آنان در هزاره چهارم ق. م. بعضی از خدایانشان را در هیبت حیوان (گاو، سگ و...) متظاهر می ساختند. در پایان هزاره

چهارم بود که این خدایان و موجودات اسطوره ای به شکل دیو درآمدند؛ همچو گاو، دیو، و دیوپرنده که از نظر فیزیکی شبیه حیوان و از منظر حالات و رفتار مانند انسان بودند. از آغاز هزاره سوم است که خدایان و موجودات اساطیری به صورت ترکیبی (حیوان-حیوان) تغییر شکل دادند؛ مانند گریفون، موجودات دوسر، بز، ماهی و خلاصه از نیمه دوم هزاره سوم ق. م. در قامت (انسان-حیوان) درآمدند؛ به مانند گاو-مرد، مار-خدا و غیره.

در برخی از نوشته ها گریفون را همان سیمرغ دانسته اند، که نگارنده با چنین یکسان پنداری ای مخالف بوده است، که اینک با پیدا شدن این جسد ثابت می شود که گریفون اصلاً پرنده نیست، با آن که سر پرنده گان و بدن حیوانات چهارپا را با هم داراست. سیمرغی که عطار خلق می کند، اسطوره ای با وجوه استعاری و معنایی است؛ سی پرنده که در جستجوی حیوانی بودند که مجموعه شان را در بر می گرفت، بدون این که خود بدانند. در حقیقت آنان بدنبال خویشتن خود بودند. اما سیمرغ پیش از عطار و به خصوص در شاهنامه فردوسی، پرنده ای است با وسعت پرنده گان بسیار که در کوه قاف آشیانه داشت که با سرعتی بسیار ظاهر می شد و می تواند شخصیتی خیر یا شر داشته باشد. بنابراین، چنین موجودی نمی تواند گریفون باشد، چون گریفون اصلاً پرنده نیست.

تا پیش از این، چنین حیواناتی را که در افسانه ها به کرات از آنها سخن رفته است، خیالی و استعاری می پنداشتند، اما چنین لاشه ای این فرضیات را بطور جدی به چالش می طلبد. در همین تخت جمشید ما حیواناتی را می بینیم با سر انسان یا امتزاجی از حیوان و انسان یا ترکیبی از چند نوع حیوان. می توان حدس زد که در ساخت کاخ ها، معابد

بناهای باشکوه، مجسمه حیوانات عظیم الجثه و خارق العاده یا بیانگر عظمتشان بوده یا به نوعی نقش نگاهبانان این مکانها را بازی می کردند. با این همه، باید توجه کرد



# حرا، برآمدن حیات از دریا

اگر سفری به جنوب خواهید کرد، به ویژه آنگاه که به بندرعباس می‌روید، سعی کنید فرصتی را برای دیدار از جزیره قشم کنار بگذارید. یکی از دلایل این کار، آن است که در این جزیره می‌توانید از تنها منطقه ایران که دارای جنگل دریایی است بازدید کنید.

نامش جنگل دریایی حرا است. این جنگل درست در میان خلیج فارس و دریا عمان در کناره‌های جزیره قشم از دریا سر برون آورده است. بشتابید تا زمین بازان پایشان به این منطقه نرسیده است از این منظره زیبا که آمیزه‌ای از آبی دریا و سبزی گیاه است لذت ببرید.

حرا گونه‌ای خاص از درختی است که «مانگرو» می‌نامندش. به ظاهر بومی این منطقه است. جنگل حرا آن‌قدر زیبا و جذاب است که یونسکو جزیره قشم را به دلیل وجود این جنگل در سواحلش به صفت بی‌نظیر ملقب کرده است و حتی در فهرست ذخایر زیست کره زمین جای داده است.

فضای تو به توی جنگل حرا آن‌هم در بستری از آب دریا، این منطقه را تبدیل به یکی از نقاط جذاب برای پرندگان مهاجر کرده است. شما می‌توانید با مجموعه‌ای از این پرندگان به خصوص در فصل زمستان روبه‌رو شوید.

مجموعه‌ای از کاکائو‌ها با پرستوهای دریایی و فلامینگوهای سرخ در گروه‌هایی از صد تا هزار، در پروازند، به ویژه در زمان غروب و طلوع خورشید پرواز آن‌ها مناظری بسیار جذاب و زیبا می‌آفریند.

چشم‌انداز جنگل حرا در طول روز تغییر می‌کند. هم جذر و مد دریا و هم طلوع و غروب خورشید موجب بروز تنوع بسیار مناظر آن می‌شوند. تو گویی همچون دریا و خورشید هم‌چون نقاشانی چیره دست در حال خلق مناظرهای بدیع‌اند. به همین دلیل جنگل حرا تنها یک تابلوی ثابت نیست بلکه یک فیلم کامل، زیبا و پرحادثه است.

دامنه جنگل‌های حرا در این منطقه تابعی است از عمق آب البته اگر دستان غارت گران محیط زیست به آن‌ها نرسیده باشد و بر معرفت شما آن هنگام که حیات و دریا و خورشید فعال می‌شوند، بیافزاید جنگل حرا می‌تواند خاطره‌ای به یاد ماندنی برای شما بیافریند.

که در بسیاری از موارد، تشابه چیزی با چیز دیگر به اشتباه یکسان پنداری آنها تصور شده است. به جسد جانور نگاه کنید، سر او دقیقاً سر یک عقاب نیست و حتی دارای دندان است و انگار شبیه عقاب است و بدنش نیز با آن که شبیه شیر و سایر گربه سانان است، دقیقاً عین آنها نیست و هیچ گربه سانی دارای پاهایی به آن شکل نیست. در گزارشات متعددی از مردم شناسان دیده شده که در اساطیر بومیان حتی تکنولوژی‌های برتر به حیوانات مشتبه شده‌اند؛ مثلاً بومیان پوپوآ و برخی جزایر دیگر، هواپیماها را به عنوان پرندگان غول بیکر تشریح کرده‌اند. اگر وجود تمدن‌هایی پیشتر با تکنولوژی برتر را در گذشته‌های دور بپذیریم - چنان که یکی از فرضیات است - آنگاه تمامی این اسطوره‌های کهن معنا و جلوه‌ای دیگر می‌یابند. توصیفات مارکوپولو درباره آن نیز به این تأویل نزدیک است. او می‌گوید: ماداگاسکار همچنین جایگاه گریفون بوده و به نظر او، گریفون با مردمی که واقعاً موفق به دیدنش شوند، صحبت می‌کند. اما این نظر، برخلاف عقیده رایج میان اروپاییان است که گریفون را ترکیبی از پرنده و شیر - اما پرنده‌ای واقعی در اندازه غول‌بیکر - می‌دانستند.

مارکوپولو از قول کسانی که گریفون را دیده‌اند اذعان می‌کند: "آنان گزارش داده‌اند که گریفون‌ها آن چنان عظیم‌الجثه بوده‌اند که یکی از آنها می‌توانسته به یک فیل یورش برده و آن را با خود تا ارتفاع زیادی در آسمان بالا بکشد و سپس آن را از آن ارتفاع زیاد رها سازد و در نتیجه فیل به سطح زمین اصابت کرده و گوشت بدن‌اش به قطعات ریزی متلاشی می‌شد. آن گاه گریفون پایین آمده و بر روی آن می‌نشند و با آسودگی از آن تغذیه می‌کند." او سپس می‌افزاید که ساکنین جزیره ماداگاسکار به این پرنده روخ (Rukh) می‌گویند که نام یک دوست قدیمی در ماجرای سفرهای سندباد نیز هست. بی سبب نیست که بومیان سرزمینشان را جزیره ارواح سرگردان می‌نامند.

البته جانوری که اینک در آمریکا پیدا شده چیز دیگری می‌گوید و یک حیوان واقعی با گوشت و پوست را نشان می‌دهد. در روایات و افسانه‌هایی که از آتلانتیس روایتگر است، آمده که یکی از کارهای آنان تولید موجوداتی آزمایشگاهی و عجیب و غریب توسط برخی از دانشمندان آنجا بود که مورد اعتراض افراد خیرخواه آتلانتیس قرار می‌گرفت. واقعاً هیچ حیوانی را نمی‌شناسیم که بتوانیم لاشه را در گونه یا نوعی خاص از آن طبقه بندی کرد و پنداری آیا واقعاً در آزمایشگاه و از طریق دستکاری‌های ژنتیکی و کروموزمی و دی ان ای، به وجود آمده است! با این فرضیه می‌توان بسیاری از موجودات عجیب و غریب افسانه‌ها را توضیحی داد؛ به طوری که آنان را جانوران و موجوداتی دانست که در آزمایشگاه‌های پیشرفته از طریق مونتازهای ژنتیکی به وجود آمده‌اند؛ همچون آنزو (موجودی با سر و بال‌های پرنده و پاهای شیر و رفتار انسان)، شیردال (با بدن شیر و سر و بال پرنده)، اسفنکس (دارای بدن شیر، بال عقاب و سر انسان)، ابوالهول (با بدن شیر و سر انسان)، آدم ملک (گاوهایی با بال‌های پرنده و سر انسان) و بسیاری از حیوانات چند سر و با اعضای زائید را می‌توان واقعی پنداشت! بد نیست که بدانید، در یکی از همین افسانه‌های غیرمعتبر، خوک را نیز موجودی می‌دانند که از طریق آزمایشگاهی در آتلانتیس تولید شده است.

در شمال شرقی محل پیدا شدن موجود مذکور، جزایری با نام (plum island) واقع شده‌اند که یکی از پایگاه‌های نظامی و البته سری آمریکا است. بنا بر شایعات، در این مکان احتمال می‌رود که آزمایشات ژنتیکی روی موجودات مختلف انجام گیرد و تا از طریق دستکاری‌های ژنتیکی، موجوداتی به وجود آورند که بتوانند کاربرد نظامی داشته باشند! البته این اخبار از یک مشکل کوچک رنج می‌برند و آن ساختن تندیس‌هایی شبیه جسد پیدا شده در آثار باستانی ما در هزاران سال پیش است؛ بی شک آن تندیس‌ها که دیگر ساخته نظامیان ایالات متحده نیست!